

۱۰ سال پس از برگزیت



مارک نیلر
خبرنگار

در آستانه همه‌پرسی عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا در ژوئن ۲۰۱۶، دو طرف پیش‌بینی‌های متفاوت و اغراق‌آمیزی داشتند. حامیان ماندن هشداری دادند که خروج از اتحادیه اروپا بریتانیا را به رکود و بیکاری گسترده خواهد کشاند، درحالی‌که حامیان برگزیت وعده حاکمیت بیشتر، کنترل مرزها و رهایی از بوروکراسی بروکسل را می‌دادند. خروج با ۵۲ درصد آرا پیروز شد. اکنون، بیش از یک دهه پس از همه‌پرسی و شش سال و نیم پس از خروج رسمی، ارزیابی موفقیت برگزیت دشوار است. همه‌گیری کرونا، جنگ روسیه و اوکراین و جنگ‌های تعرفه‌ای ترامپ نیز تشخیص آثار مستقیم برگزیت بر اقتصاد بریتانیا را پیچیده کرده‌اند.

در مجموع، تحولات عظیمی که هر دو طرف پیش‌بینی کرده بودند رخ نداده است. نه اقتصاد بریتانیا فروپاشیده و نه مزیای وعده‌داده‌شده برگزیت به‌طور کامل محقق شده‌اند. تغییرات تدریجی‌تر و پیچیده‌تر از پیش‌بینی‌های دو طرف بوده‌اند. بی‌ثباتی سیاسی نیز بر این روند تأثیر گذاشته است؛ به گونه‌ای که با روی کار آمدن اندی برنهام در ژوئیه ۲۰۲۶، او هفتمین نخست‌وزیر بریتانیا در ده سال گذشته شد. در همین حال، نظرسنجی ژوئن نشان می‌دهد ۵۷ درصد بریتانیایی‌ها اکنون خروج از اتحادیه اروپا را اشتباه می‌دانند.

از نظر اقتصادی، پیش‌بینی حامیان ماندن درباره وقوع رکود تحقق نیافت. با این حال، شواهد نشان می‌دهد برگزیت هزینه اقتصادی داشته است. یوند یک روز پس از همه‌پرسی ۱۰ درصد در برابر دلار و ۷ درصد در برابر یورو سقوط کرد و هنوز به ارزش پیش از برگزیت بازنگشته است؛ هرچند همه‌گیری و جنگ‌های تعرفه‌ای نیز در این امر نقش داشته‌اند. مطالعه‌ای در سال ۲۰۲۵ باوردار کرده است که تولید ناخالص داخلی سرانه بریتانیا ۸ تا ۶ درصد پایین‌تر از سطحی است که در صورت باقی ماندن در اتحادیه اروپا می‌داشت. سرمایه‌گذاری ۱۲ تا ۱۳ درصد، اشتغال ۳ تا ۴ درصد و بهره‌وری حدود ۴ درصد کاهش یافته است.

مهاجرت یکی از مهم‌ترین محورهای کارزار برگزیت بود. حامیان خروج وعده داده بودند که بریتانیا با خروج از اتحادیه اروپا کنترل بیشتری بر مرزها و مهاجرت خواهد داشت. با این حال، مهاجرت نه تنها کاهش نیافته، بلکه ترکیب آن تغییر کرده است. کاهش مهاجرت از کشورهای اتحادیه اروپا با افزایش مهاجرت از کشورهای خارج از اتحادیه بیش از جبران شده است. خالص مهاجرت در سال منتهی به مارس ۲۰۲۳ به رکورد ۹۴۴ هزار نفر رسید.

البته بخشی از این افزایش را نمی‌توان مستقیماً به برگزیت نسبت داد. پس از همه‌گیری، دولت بریتانیا برای جبران کمبود نیروی کار، مقررات مهاجرتی را تسهیل کرد و مسیرهای جدیدی برای مهاجران بشردوستانه، نیروی کار ماهر و فارغ‌التحصیلان ایجاد کرد. یک مطالعه برآورد می‌کند که برگزیت تعداد کارکنان متولدشده در اتحادیه اروپا را حدود ۸۰۰ هزار نفر کاهش داده، اما تعداد کارکنان متولدشده در خارج از اتحادیه اروپا را تقریباً یک میلیون نفر افزایش داده است.

مهاجرت غیرقانونی نیز برخلاف انتظار کاهش نیافت. تعداد افرادی که با فایق‌های کوچک از کانال مانش عبور کردند، از تنها ۲۹۹ نفر در سال ۲۰۱۸ به بیش از ۴۵ هزار نفر در سال ۲۰۲۲ رسید. بریتانیا پس از خروج، دسترسی خود به سازوکارهای اتحادیه اروپا برای بازگرداندن مهاجران و پانگانه داده SIS۱ را از دست داده و در نتیجه، کنترل کمتری بر مهاجرت غیرمجاز دارد. برگزیت همچنین برخلاف وعده هایش، بوروکراسی را کاهش نداده است. تعداد کارکنان خدمات کشوری که پیش از همه‌پرسی به‌شدت کاهش یافته بود، پس از خروج دوباره افزایش یافت تا با الزامات و پیچیدگی‌های مقرراتی جدید مقابله کند. شرکت‌های بریتانیایی اکنون، حتی بدون پرداخت تعرفه، با تشریفات پیچیده گمرکی و الزامات مربوط به مبدأ کالا مواجه‌اند. در نتیجه، تجارت کالا با اتحادیه اروپا کاهش یافته است؛ صادرات بریتانیا به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۵ نسبت به ۱۹،۲۰۱۶ درصد و واردات ۱۰ درصد کمتر بود؛ هرچند صادرات خدمات رشد قابل توجهی داشته است.

از سوی دیگر، بریتانیا نتوانسته است به‌طور کامل از نظام حقوقی اتحادیه اروپا فاصله بگیرد و بخش بزرگی از قوانین اتحادیه همچنان در قوانین بریتانیا باقی مانده‌اند.

در نهایت، برگزیت نه فاجعه اقتصادی پیش‌بینی شده توسط حامیان ماندن بوده و نه موفقیت کامل وعده‌داده‌شده توسط طرفداران خروج. اقتصاد هزینه‌هایی متحمل شده، مهاجرت کاهش نیافته، بوروکراسی افزایش یافته و کنترل مرزی نیز به‌طور کامل تقویت نشده است. به همین دلیل، پس از یک دهه، بخش قابل توجهی از بریتانیایی‌ها اکنون معتقدند خروج از اتحادیه اروپا اشتباه بوده است؛ وضعیتی که نشان می‌دهد برگزیت بیش از آنکه یک گسست قاطع باشد، فرایندی پیچیده با نتایجی ترکیبی بوده است.

فرآیند تاریخی شکل‌گیری خطوط مرزی در آفریقا بررسی شد

افسانه مرزبندی با خط‌کش



واکنش‌ها و دیدگاه‌های افرادی با پیشینه‌های کاملاً گوناگون، در یک نقطه مشترک مهم به هم می‌رسند: همه آن‌ها، دقیقاً مانند خود ما، در دوران دیپلستان آموزش‌های عمومی این‌گونه آموخته بودند که دولتمردان اروپایی در «کنفرانس غرب آفریقا در برلین» (در سال‌های ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۵)، مرزهای قاره آفریقا را روی خط‌کش و کاغذ، به صورتی کاملاً دلخواهانه، خودسرانه و بدون توجه به واقعیت‌های این قاره ترسیم کرده‌اند. اما مقاله جدید ما در نشریه معتبر American Political Science Review، دو فرضی و باور عمومی بسیار



جک پین
استاد علوم سیاسی دانشگاه اموری



شیائولیان چیو
استاد علوم سیاسی دانشگاه واشنگتن



جوآن ریکارت . هوگت
استاد علوم سیاسی دانشگاه لیوبلا

رد افسانه برلین توسط مورخان

این در حالی است که تاریخ‌نگاران تخصصی حوزه آفریقا مدت‌هاست این ایده را که کنفرانس برلین نقطه عطف و رویداد اصلی در شکل‌گیری مرزهای آفریقا بوده، رد کرده‌اند. برای نمونه، کنسن البوگن (Katzenellenbogen)، مورخ برجسته، به کوتاهی و روشنی می‌گوید: «این اتفاق در برلین رخ نداد.» او نتیجه می‌گیرد که «کنفرانس پرطمطراق برلین در واقع کار زیادی انجام نداد، جز اینکه «دولت‌آزاد کنگو» (جمهوری دموکراتیک کنگوی امروزی) را پایه‌گذاری کرد. مورخان برجسته فرانسوی‌زبان مانند پیر بویلی (Pierre Boilly) نیز با این دیدگاه هم‌نظرند: «کلیشه و باور نادرست درباره برلین، برخلاف تمام تلاش‌های تاریخ‌نگاران برای برچیدن آن، همچنان دوام آورده است.» همچنین ارزشمندترین روایت تاریخی از کنفرانس برلین که توسط اس. ای. کرو (S.E. Crowe) در سال ۱۹۴۲ نوشته شده، جزئیات فراوانی ارائه می‌دهد تا ثابت کند این کنفرانس تا چه حد دستاورد و کارایی اندکی داشته است.

با این وجود، اهمیت خیالی و بزرگ‌نمایی‌ی شده کنفرانس برلین، به تعبیر پاول نیوجنت (مورخ نامدار)، همچنان به‌عنوان یک «افسانه ریشه‌دار» در میان افراد غیرمتخصص و افکار عمومی باقی مانده است. ما در مقاله خود داده‌های سیستماتیک و روشمندی ارائه می‌دهیم که با دیدگاه‌ان دسته از پژوهشگرانی که علیه افسانه برلین استدلال می‌کردند، کاملاً همسوست. فرضیه برلین اساساً با واقعیت‌های تاریخی مغخوالی ندارد؛ ما این موضوع را با استفاده از داده‌های جامع گردآوری‌شده اثبات می‌کنیم. ما تمامی ۱۰۷ مرز دوجانبه بین‌المللی در قاره آفریقا را بررسی کردیم تا مشخص شود نخستین خطوط مرزی اولیه در چه سالی شکل گرفته‌اند و آخرین بازنگری‌های عمده در چه سالی روی داده‌اند. داده‌ها نشان می‌دهند که نصف مرزهای بین‌المللی آفریقا تا سال ۱۸۹۱ (یعنی ۶ سال پس از پایان کنفرانس برلین) حتی به هیچ شکلی وجود خارجی نداشتند. علاوه بر این، نصف مرزهای پس از سال ۱۹۰۸، یعنی بیش از دو دهه پس از پایان کنفرانس برلین، دستخوش تغییرات و بازنگری‌های اساسی شدند. بنابراین، رویدادهای مربوط به کنفرانس برلین در واقع آغاز یک مسیر طولانی بودند، نه پایان «فرایندی که مرزهای بین‌المللی امروزی آفریقا را به وجود آورد.

فرآیند واقعی شکل‌گیری مرزها

مرزها اگر در برلین تعیین نشدند، پس چه زمانی و چگونه

رایج درباره نحوه شکل‌گیری مرزها در آفریقای دوران استعمار را به چالش کشیده و رد می‌کند. نخستین باور نادرست این است که مرزهای آفریقا در کنفرانس برلین تعیین شدند؛ یا این تصور عامیانه که اروپایی‌ها هنگام تعیین مرزها تقریباً هیچ شناختی از شرایط واقعی روی زمین و وضعیت بومی قاره نداشتند. دومین باور غلط نیز این تصور سرسختانه است که مرزهای آفریقا «شبه‌تصادفی» هستند؛ به این معنا که ترسیم آنها بدون هیچ گونه ارتباط یا تاسی با واقعیت‌های تاریخی، جغرافیایی و انسانی مناطق صورت گرفته است.

اما از طریق یک فرآیند رقابتی، این دو قدرت استعماری مرز مسور را یک بار در سال ۱۸۹۸ و بار دیگر در سال ۱۹۰۴ بازترسیم کردند؛ زیرا هر دو طرف برای پیش بردن ادعاهای ارضی خود، از واقعیت‌های سیاسی و بومی منطقه به عنوان اهرم فشار استفاده می‌کردند.

پهنه‌های آبی، به ویژه رودخانه‌ها و دریاچه‌های بزرگ، نقش بسیار حیاتی در فرآیند ادعای مالکیت بر سرزمین‌ها ایفا می‌کردند. رودخانه‌های طولانی، مسیرهای اصلی تجارت و ارتباطات بودند. در برخی موارد، یک قدرت اروپایی منافع چنان شدیدی در کنترل یک رودخانه خاص و حاشیه‌های آن داشت که حاضر بود برای حفظ انحصار دسترسی به آن وارد جنگ شود؛ مانند اقدامی که بریتانیا در سال ۱۸۹۸ انجام داد، یعنی زمانی که فرانسوی‌ها تلاش کردند کنترل نیل علیا را به دست بگیرند (رویدادی که به «بحران فاشودا» معروف شد). اما در بیشتر موارد، رودخانه‌ها به‌عنوان یک عارضه طبیعی ایده‌آل برای تقسیم حوزه نفوذ میان دو قدرت عمل می‌کردند تا هر دو طرف بتوانند از مزایای دسترسی به آب بهره‌مند شوند.

قدرت‌های استعماری با دریاچه‌های بزرگ نیز رفتاری مشابه رودخانه‌ها داشتند. مرزهای سراسر منطقه دریاچه‌های بزرگ آفریقا را بدون ارجاع به دریاچه‌ها و حکومت‌های پیشاستعماری آن منطقه به هیچ وجه نمی‌توان توضیح داد؛ زیرا این عوارض طبیعی و حکومت‌های بومی، محورهای اصلی مذاکرات اروپایی‌ها در آن منطقه بودند.

آزمون آماری نظریه: شواهد انکارناپذیر

ما برای آزمون روشمندی تجربی نظریه خود، دو اقدام پژوهشی بزرگ انجام دادیم. نتایج حاصل از این دو اقدام، یک یافته کاملاً شفاف و بی‌ابهام را ارائه می‌دهد: مرزهای آفریقا به هیچ وجه به صورت تصادفی، بی‌هدف و سرهم‌بندی شده کشیده نشده‌اند. تاریخ و جغرافیا نقشی بسیار پررنگ‌تر از آنچه عموم مردم می‌پندارند، در قلمرو پررنگ‌تر از آنچه پژوهش‌های قبلی نشان داده بودند، در تعیین مرزها داشته‌اند.

در نخستین اقدام تجربی، ما عوامل و متغیرهای مرتبط با محل قرارگیری مرزها را ارزیابی کردیم. کشف الگوهای محلی منسجم و سیستماتیک می‌توانست یافته‌های قبلی، مانند شواهد آماری میکالوپولوس و پایاپائو (Michalopoulos and Papaioannou) مبنی بر عدم ارتباط ویژگی‌های قومی با تقسیم‌بندی‌های مرزی، را به چالش بکشد. از آنجا که ما نمی‌خواستیم واحد تحلیل خاصی را پیش‌فرض بگیریم، ما درباره مناسب‌ترین واحد تحلیل تعصبی نداشتیم و از این رو کل قاره آفریقا را به سه سلول‌های شبکه مختصاتی ۵ در ۵، درجه تقسیم کردیم که در مجموع بیش از ۱۰ هزار سلول یا خانه جغرافیایی را تشکیل داد. سپس بررسی کردیم که آیا در هر سلول، بخشی از یک مرز وجود دارد یا خیر (متغیر وابسته) و ویژگی‌های محلی آن سلول مانند وجود حکومت‌های پیشاستعماری، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها (متغیر مستقل) را اندازه‌گیری کردیم.

برای عوارض جغرافیایی از داده‌های موجود در سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) استفاده کردیم، اما درباره حکومت‌های پیشاستعماری، خودمان دست به جمع‌آوری

و تدوین داده‌های جامع زدیم. نقشه چندضلعی‌های قومیتی مرداک (Murdock) و کدگذاری‌های متداول درباره نهاد‌های پیشاستعماری که به وفور در پژوهش‌ها استفاده می‌شوند، دقت بسیار پایینی دارند و نمی‌توانند یافته‌های معتبری ارائه دهند. بنابراین ما با استفاده از اطلس‌های تاریخی و منابع متعدد انسان‌شناسی و تاریخ، فهرستی بسیار دقیق‌تر از حکومت‌های پیشاستعماری اواسط سده نوزدهم (پیش از گسترش استعمار اروپا) تهیه کرده و محدوده جغرافیایی آنها را به داده‌های دیجیتال تبدیل نمودیم. همچنین برای بالا بردن دقت علمی، مناطق مرزی و مبهم این حکومت‌ها را تحت آزمون‌های آماری گوناگون سنجیدیم.

تحلیل رگرسیون و شواهد کیفی

هنگامی که از تحلیل‌های چشمی و بصری به سمت تحلیل‌های آماری پیشرفته (رگرسیون) حرکت کردیم، به یافته فوق‌العاده‌ای دست یافتیم: «مناطق حاشیه‌ای و مرزی» حکومت‌های پیشاستعماری همبستگی مثبت و بالایی با محل مرزهای کنونی دارند، درحالی‌که «مناطق مرکزی و داخلی» آن حکومت‌ها همبستگی منفی دارند. این یافته آماری کاملاً از فرضیه ما پشتیبانی می‌کند: قدرت‌های اروپایی از مناطق حاشیه‌ای و مرزی حکومت‌های بومی برای کنشیدن مرزها استفاده می‌کردند، اما خود آن حکومت‌ها و ساختارهای مرکزی‌شان را به‌ندرت تکه‌تکه و تجزیه می‌کردند.

البته این یافته نفی‌کننده این واقعیت نیست که بسیاری از گروه‌های قومی فاقد حکومت مرکزی (اقوام غیرمتمرکز)، بین کشورهای مختلف تقسیم شدند (برای نمونه به پژوهش‌های آسبواجو، مایلسز، و میکالوپولوس و پایاپائو مراجعه کنید). یافته ما دقیق‌تر و مشخص‌تر است: سرزمین‌های قومی به‌صورت تصادفی و بی‌هدف تقسیم نشدند، چرا که حکومت‌های متمرکز پیشاستعماری تا حد زیادی از تجزیه شدن در امان ماندند. در نهایت، داده‌های ما نشان داد که رودخانه‌ها و دریاچه‌ها نیز همبستگی بسیار قوی و مستحکمی با محل قرارگیری مرزهای بین‌المللی دارند.

این روابط آماری سیستماتیک اثبات می‌کنند که تقسیم قاره آفریقا فرایندی تصادفی نبوده است. اما ایده‌های اولیه ما نه فقط بر آماری کمی، بلکه بر بررسی تاریخی دقیق پرونده‌های متعدد استوار بود. برای نمونه، در کتاب ارزشمند «مرزهای بین‌المللی نیجره، ۱۹۶۰-۱۸۸۵» نوشته آئنه (Anene)، نشان داده شده است که حکومت‌های قوم بوروبا چگونه بخش جنوبی مرز نیجره و بنین را شکل دادند و مرزهای تاریخی «خلافه سوکوتو» چه تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر مرز امروزی نیجره و نیجر بر جای گذاشت.

برای اینکه تحلیل ما منطبق به انتخاب گزینشی نمونه‌ها به Cherry-picking) نشود، تاریخچه تمامی ۱۰۷ مرز دوجانبه در قاره آفریقا را بررسی کردیم و فرآیند شکل‌گیری و تغییرات آنها را به صورت سیستماتیک دنبال نمودیم. ما سه دسته اطلاعات کلیدی درباره هر مرز جمع‌آوری کردیم: نخست، زمان دقیق شکل‌گیری اولیه و تمام بازنگری‌های عمده را ثبت کردیم.

دوم، بررسی کردیم که آیا مرزهای سیاسی تاریخی پیشین، مستقیماً بر محل مرزهای استعماری تأثیر گذاشته‌اند یا خیر. پاسخ یک «بله» قاطعانه بود: در ۶۲ درصد از مرزهای منطقه، اروپایی‌ها مرزها را بر اساس موقعیت حکومت‌های پیشاستعماری آفریقایی، حکومت‌های غیراروپایی (مانند امپراتوری عثمانی)، سکونتگاه‌های قدیمی‌تر مهاجران سفیدپوست یا (به‌ندرت) مناطق کوچ‌نشین قبیله‌ای تعیین کردند.

سوم، اجزای واقعی تشکیل‌دهنده مرزها را سنجیدیم. در ۶۳ درصد از مرزهای دوجانبه قاره آفریقا، «رودخانه‌ها و دریاچه‌ها» (یا حوضه‌های آبریز آن‌ها) عنصر اصلی و برتر مرز هستند، یعنی بیشترین طول مرز عوارض آبی تشکیل می‌دهند. به‌تنهایی عوارض آبی بزرگ (۱۰ رودخانه و ۱۰ دریاچه بزرگ آفریقا) عنصر اصلی نزدیک به یک‌چهارم از تمام مرزها هستند.

در مقابل، ما در یافته‌یم که «مرزهای خط مستقیم» (مرزهای هندسی که روی نقشه کشیده می‌شوند) بسیار کمتر از آنچه ادعا می‌شود وجود دارند. درحالی‌که کتب‌مشتد اول ادعا می‌کنند بین ۷۵ تا ۷۵ درصد مرزهای آفریقا خط مستقیم هستند، محاسبات دقیق ما نشان داد که خطوط مستقیم تنها در ۳۷ درصد از مرزها عنصر اصلی محسوب می‌شوند. علاوه بر این، بیشتر همین مرزهای خط مستقیم نیز در مناطق دورافتاده و کم‌جمعیتی مانند صحرای بزرگ آفریقا قرار دارند.

در مجموع، این یافته‌ها و افسانه شایع و مرتبط به هم را باطل می‌سازند:

- اینکه مرزهای آفریقا عمدتاً در اتاق‌های جلسات در آلمان (کنفرانس برلین) تعیین شدند.
- اینکه مرزهای اصلی، بدون توجه به تاریخ سیاسی و جغرافیایی محلی، به صورت تصادفی و دلخواه شکل گرفتند.
- یکی از پیامدهای مهم این پژوهش برای محققان اقتصاد سیاسی تاریخی» (HPE) این است که مرزهای آفریقا آن گونه که اغلب ادعا می‌شود، یک «آزمایش طبیعی» (Natural Experiment) به شمار نمی‌روند. به عبارت دیگر، پژوهشگران علوم سیاسی نمی‌توانند فرض کنند که مرزها نقطه‌ای کاملاً تصادفی برای مقایسه دو سوی مرز هستند. اگرچه تقسیم برخی اقوام در برخی مرزهای خاص ممکن است جنبه‌هایی از تصادفی بودن داشته باشد، اما نمی‌توان فرض کرد که کل مرزها به صورت خودسرانه تعیین شده‌اند یا حتی تمام مرزهای خط مستقیم بدون دلیل بوده‌اند. برای مثال، برخی خطوط مستقیم در صحرای آفریقا، دقیقاً مرز میان قلمرو طوایف مختلف قوم طوارق را نشان می‌دهند.

در نهایت، مقاله ما نشان می‌دهد که چگونه ترکیب روش‌های کمی (آماری) و روش‌های کیفی (تحلیل تاریخی و نظریه‌بازی‌ها)، معرف یک متکثرگرایی روش‌شناختی، بسیار ارزشمند است. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا منطق استراتژیک و عقلانی قدرتمندان اروپایی و حاکمان آفریقایی در چانه‌زنی‌های ارضی را درک کنیم و تصویر بسیار دقیق‌تری از تاریخ واقعی جهان به دست آوریم.



”

مرزهای آفریقا

به هیچ وجه به

صورت تصادفی،

بی‌هدف و

سرهم‌بندی‌شده

کشیده

نشده‌اند.

تاریخ و جغرافیا

نقشی بسیار

پررنگ‌تر از آنچه

عموم مردم

می‌پندارند،

در تعیین

مرزها داشته‌اند